

بهگشت اجتماعی

دکتر حسین دهقان

رئیس انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران

مقدمه

«بهگشت» واژه‌ای است که از «به» به معنای خوب و نیکو و گشت که نوعی «شدن»، «تبدیل» و «تغییر» را در خود نهفته دارد، ترکیب شده است. به ناچار هرگونه تغییری که رو به بهتر گشتن و بهبود داشته باشد، مستلزم حرکتی است که در طول زمان باید انجام گیرد؛ چراکه پویایی و بالندگی، با زمان و حرکت رابطه انکارناپذیری دارد. اگر حرکتی انجام نشود، تغییر نیز اتفاق نمی‌افتد و هر حرکتی در بطن خود جابه‌جایی از یک حالت به حالت دیگر را به همراه دارد. این جابه‌جایی مستلزم صرف زمان است. بنابراین، واژه «بهگشت اجتماعی» به تغییر سازنده تعبیر شده که در آن گذر از شرایط موجود در زمان ۱۱ به وضعیت مطلوب در زمان ۱۲ الزامی است. در این نگاه، مفاهیمی مانند «بهگشت»، «توسعه» و حتی «تحول» تقریباً معادل هم به کار رفته‌اند (چلبی، ۱۳۷۵).

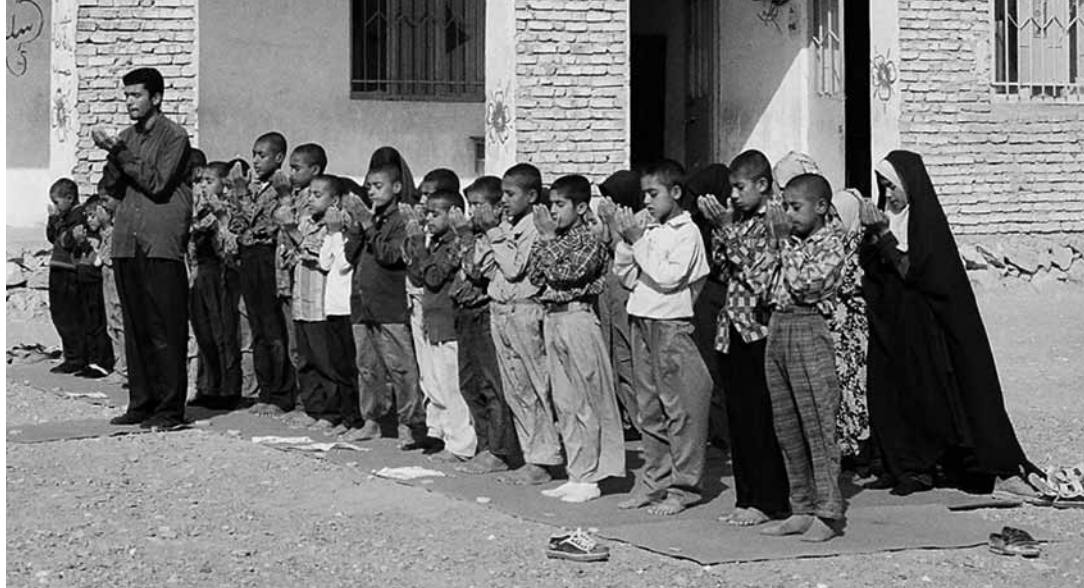
اما در اینجا مفهوم‌سازی از «بهگشت اجتماعی» با اندکی تفاوت همراه است. به طوری که «بهگشت اجتماعی»، کمی جامع‌تر و فراگیرتر از توسعه در نظر گرفته شده است؛ یعنی نوع ویژه‌ای از توسعه می‌تواند به بهگشت بینجامد. چنانچه در تعبیر اولیه، مجموعه تحولات و تغییرات اجتماعی را که رو به سمت و سوی مثبت دارند، فرایندی بدانیم که به سامان یافتن جامعه و بهبود همه‌جانبه زندگی انسان‌ها منجر شود، می‌توان چنین فرایندی را «بهگشت اجتماعی» نامید. بهگشت اجتماعی در مقابل «نظم واپس‌گرا» قابل تعریف است و با خود تحولات مثبت به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین تغییرات و تحولات اجتماعی فرایندی است که عموماً معطوف به «بهسازی» و «توسازی» است و از آن تحت نام «توسعه» سخن می‌گویند. بدین سان، توسعه یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که می‌تواند به بهگشت اجتماعی منجر شود. از این مختصر چنین برمی‌آید که بهگشت اجتماعی نسبت معینی با تغییر و تحول و فرایند توسعه دارد؛ فرایندی که در بستر زمان به وقوع می‌پیوندد و اهداف تعریف شده‌ای دارد.

کلیدواژه‌ها: دین، سلامت معنوی، سرمایه اجتماعی، بهگشت اجتماعی، تحول اجتماعی، تغییر

مفهوم تغییر

گیدنز در توضیح مفهوم تغییر، زندگی نیم میلیون ساله بشر روی کره خاکی را در یک روز خلاصه می‌کند و تغییرات حادث شده را در این مقیاس کوچک نشان می‌دهد. در این بیان، کشاورزی که به معنای یکجانشینی است و ۱۲ هزار سال قدمت دارد، در ساعت ۱۱ و ۵۶ دقیقه بعد از ظهر اختراع شد و تمدن‌ها در ساعت ۱۱ و ۵۷ دقیقه به وجود آمدند. پیدایش جوامع امروزی نیز در ساعت ۱۱ و ۵۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه تحقق یافته است. با وجود این، تغییراتی که در این ۳۰ ثانیه رخ داده‌اند، بیشتر از تغییراتی هستند که در تمامی مدت زمان قبل از آن پدید آمده‌اند. با این مقایسه به روشنی درمی‌یابیم که در «تغییر» به معنای جابه‌جایی از یک حالت به حالت دیگر، عنصر زمان نقش عمده‌ای بازی می‌کند. بدین معنی که نه تنها هر تغییر مستلزم گذشت زمان است بلکه نوع و شتاب تغییرات در گذر زمان می‌تواند متفاوت باشد.

در شکل بسیط و ساده، فارغ از هر نوع تنوعات زمانی، شاید بتوان گفت که اساساً سکون و ایستایی در هیچ کدام از پدیده‌های نظام آفرینش به صورت تام و قطعی وجود ندارد؛ چراکه گذر زمان در هر صورت متضمن تغییرات است و ما هیچ‌گاه شاهد سکون و ایستایی کامل زمان نیستیم. ولی چگونگی و شدت و ضعف تغییرات ممکن است در ادوار گوناگون با هم متفاوت باشد. در این معنا هر چیزی همواره در حال تغییر است. هر روز یک روز تازه و هر لحظه، لحظه‌ای جدید است. **هراکلیتوس**، فیلسوف یونانی می‌گفت: «یک شخص نمی‌تواند دوبار در یک رود قدم بگذارد، چراکه بار دوم رود تغییر کرده است و آب از آن گذشته و فرد به نوعی نامحسوس دچار تغییر شده است» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۸۱-۶۸۰). در این بین آیا می‌توانیم از حرکت‌های دوری سخن بگوییم و وضعیتی را در طول تاریخ در نظر آوریم که جوامع بشری به شرایط ماقبل خود برگشته‌اند؟ یا از این جریان‌ها فقط می‌توان با عنوان «شبه‌دور» یاد کرد که در آن



عکاس: داوود کهن ترابی - ششمین جشنواره عکس رشد

محیط و انتظار خود و دیگران و یا تصمیمات، توقعات و رفتارهای جمعی در مواقع گوناگون، زمان کوتاه می‌شود یا کش پیدا می‌کند و تکراری، نوسانی، دوری، پیش‌رونده یا واپس‌گراینده به‌نظر می‌رسد، بلکه برای افراد و گروه‌های مختلف فرق می‌کند و هرگز نمی‌توانیم دو دسته مردم یا دو جامعه پیدا کنیم که شکل و کیفیت گذشت زمان بر آن‌ها یکسان باشد. این همان چیزی است که **گوروویچ** تحت عنوان «تعدد زمان‌های اجتماعی» بیان کرده است (مظهری، ۱۳۵۶: ۱۴۴-۱۵۲).

رابطه تحول اجتماعی و بهگشت

اما نوعی از تغییر که در طول زمان برای بسیاری از اندیشمندان قابل تأمل بوده، تغییری است که طی آن نتایج در شکل مثبت و تحولی ظاهر می‌شوند. این تحول یا تغییر سمت و سوی ارتقایی دارد و مقصد آن می‌تواند به‌روزی کنشگران و بهگشت اجتماعی باشد. با این توضیح، بهگشت اجتماعی دربرگیرنده تغییرات تحولی است که برای حصول آن باید حرکت مثبت و رو به بهبود حادث شود. همچنین، گرچه تحول بهگرا در بستر تغییرات واقع می‌شود، ولی نه هر تغییری. تغییرات مبهم، تصادفی و غیرهدفمند را به سختی می‌توان در قالب تحول بهگرا جای داد. تحول بهگرا تغییری است در جهت مثبت که به بهتر شدن و بهگشت ختم می‌شود. این تغییر و تحول را شاید بشود با عبارت «دگرگونی معنی‌دار» که گیدنز آن را به‌کار برده است، مشخص کرد. تشخیص دگرگونی معنی‌دار متضمن آن است که نشان دهیم تا چه اندازه در ساخت بنیادی یک شیء یا موقعیت در طول یک دوره زمانی تغییر به‌وجود آمده است.

در مورد جوامع انسانی، برای تعیین اینکه یک سیستم تا چه اندازه و به چه شیوه‌هایی تغییر می‌کند، باید نشان دهیم که چه اندازه تغییر در نهاد‌های اساسی طی یک دوره معین به‌وجود می‌آید. همچنین در تمامی تبیین‌های

تصور می‌شود جوامع به وضع گذشته بازگشته‌اند، در حالی که عملاً چنین اتفاقی نمی‌افتد.

گذشته از مبحث جاودانگی تغییر یا مقطعی فرض کردن آن - که بحثی است پر دامنه و قابل تردید - لاقلاً می‌توان چنین پنداشت که تغییر همیشه با یک شدت در جریان نیست و همچنین هر تغییری سمت و سوی مثبت ندارد. بدین‌گونه انحطاط معادل تغییرات منفی و بهگشت معادل تغییرات مثبت و مطلوب ارزیابی می‌شود اما همان‌گونه که اشاره شد، نسبت غیر قابل اغماضی بین زمان و تغییرات وجود دارد که در طول تاریخ اندیشه‌ورزی بشر، به‌عنوان یکی از مشغله‌های فکری صاحبان خرد و دانش‌آفرینان مطرح بوده است.

مظهری در توضیح این واقعیت به نقل از **ریشارد شلگل**^۲ این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا جهان در تغییر است؟ بدین معنی که آیا زمان در گذر است یا احساس گذشت زمان در اثر تغییر ایجاد می‌شود؟» وی نتیجه می‌گیرد که وجود تغییر تصور زمان را پدید آورده است. او می‌افزاید: چنانچه وضعیتی را در نظر آوریم که از تغییر خبری نباشد، اندازه‌گیری زمان و درک قبل و بعد امکان‌پذیر نخواهد بود. او به نقل از **ارسطو** مطرح می‌کند که این دو، اجزاء لاینفک به‌شمار می‌آیند. پس حرکت همیشه وجود داشته و خواهد داشت؛ زیرا زمان بدون تغییر نمی‌تواند وجود داشته باشد. مستندات بعدی وی به نظریات **افلاطون** و **هگل**، سعی در بیان همین موضوع دارد.

مظهری با استناد به آنچه مطرح شده می‌افزاید: گویا بتوان با تردید کمتری به این فکر رسید که زمان به خودی خود چیزی نیست و فقط به‌صورت یک بعد فرضی برای دریافت، اندازه‌گیری و سنجش تغییرات توسط انسان به‌کار می‌رود. همچنین شاید بتوان نتیجه گرفت که زمان بر افراد، گروه‌ها و جوامع گوناگون یکنواخت نمی‌گذرد. نه‌تنها برای افراد و گروه‌های معینی بر حسب نوع کار، هدف، منظور، موقعیت،



دگرگونی باید نشان دهیم که چه چیزی ثابت می‌ماند، تا بتوان تغییرات را بر مبنای آن ارزیابی کرد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۸۲). مطابق بحثی که درباره رابطه زمان و تغییر مطرح شد، چنانچه تحول را نیز نوعی تغییر بدانیم، در این صورت همراهی زمان با تحول را نیز باید در نظر داشته باشیم. بنابراین، نگاه تاریخی و پویا به حرکت‌های تحول لازمه بحث

تحولی و به‌ویژه تحول اجتماعی است.

دگرگونی یا تحول اجتماعی از دیرزمان یکی از دل‌مشغولی‌های جامعه‌شناسان بوده و تاریخ نظریه‌های جامعه‌شناسی، انباشته از آرا و نظریاتی است که هر یک از زاویه خاصی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. در این دیدگاه‌ها عناصری مانند تمایز، تکثر، پیچیدگی، توزیع مالکیت، ابزارسازی، عقلانیت و رفاه به‌عنوان روح حاکم بر حرکت‌های تحول اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

بی‌تردید، **اگوست کنت** (۱۸۵۷-۱۷۹۸) نخستین جامعه‌شناسی بود که با «قانون مراحل سه‌گانه اندیشه»، دیدگاه خود را در خصوص روند تحولی علوم بشری، از مرحله مطالعه پدیده‌های اشیای پیرامونی تا مرحله مطالعه نوع بشر و رفتار وی در جامعه، مطرح کرد. با آنکه دیدگاه وی جای بحث و نقد دارد اما به‌عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی گفت و شنود در این حوزه بنیانی بایسته بخشید (ر.ک: کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: فصل پانزدهم).

هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰)، جامعه‌شناس انگلیسی، از دیگر اندیشمندان حوزه تحول اجتماعی است که خط سیر تحولی دیگری برای جوامع ترسیم کرد. او کوشید با تکیه بر تمایزپذیری بیشتر و بروز ناهمگنی‌های افزون‌تر در طول تاریخ جوامع بشری، برداشتی تحولی از این فرایند ارائه دهد. در این فرایند تفکیک و تمایز، نوعی پیچیدگی نیز بروز می‌کند و آنجا که واحدهای اولیه سازنده موجودات زنده با طی کردن فرایند تفکیک و تمایز به واحدها و کالبدهای دیگر تبدیل می‌شوند، موجود زنده پیچیده‌ای همانند حیوان یا انسان پدید می‌آید. اسپنسر کوشید با الگوبرداری از فرایند رشد و تحول کالبدهای زنده، سیر تحولی جوامع بشری را تبیین کند. این تعمیم و یافتن تشابهات بین موجودات زنده و پویایی اجتماعی، از دستگاه تحلیلی وی نوعی «تن‌واری» را تداعی می‌کند که در آن، قانون تطور کالبدها به جوامع

تعمیم و تسری داده شده است (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: روزنبرگ و کوزر، ۱۳۷۸: فصل چهاردهم؛ نراقی، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۰).

با وجود انتقادهای فراوانی که از نظریه تحول اسپنسر به‌عمل آمد، ردپای عناصر اصلی تحلیل وی را که همانا تمایز تحولی و پیش‌رونده است، در برخی نظریه‌های معاصر از تحول می‌توان جست‌وجو کرد. از جمله می‌توان به دیدگاه نظریه‌پرداز شاخص مکتب ساخت‌گرایی کارکردی، یعنی **تالکوت پارسنز**، اشاره کرد. وی معتقد است که تحول اجتماعی امتداد تحول زیستی است، اگرچه سازوکارهای واقعی تحول آن‌ها متفاوت است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۸۴).

انواع دیدگاه‌های تحول اجتماعی

در یک جمع‌بندی مختصر باید افزود که شاید وقت آن رسیده باشد در کنار انواع دستگاه‌های تحلیلی، مانند تحلیل علی، کارکردی، دیالکتیکی و مانند آن، فصل دیگری نیز برای «تحلیل فرایندی» گشوده شود. در تحلیل فرایندی به جای تمرکز بر علل یا عوارض و نتایج پدیده‌های اجتماعی، عمدتاً بر چگونگی وقوع، شکل‌گیری و در یک کلام فرایند «شدن» یا «جریان پدیداری» آن تکیه می‌شود. گفتنی است که در «رنالیسم روش‌شناختی» نیز به نوعی به فرایند شدن توجه شده است. در این دیدگاه به‌جای تحلیل علی گسسته، بیشتر بر کانون‌های فرایندی سازوکار تأثیر علت بر معلول توجه می‌شود (برای توضیح بیشتر ر.ک: چلبی، ۱۳۸۵: فصل سوم). با چنین نگرشی، می‌توان دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به تحول اجتماعی را در دو دسته جای داد:

نخست، دیدگاه‌هایی که فرایند تغییر تحولی را در قالب حرکت‌های تند و توفنده، بیشتر عاطفی و آرمان‌گرایانه، با اهدافی کلی مطرح می‌کنند. **مارکسیسم** در رأس این تحلیل از فرایند تغییر تحولی قرار دارد. گفتنی است برخی از مارکسیست‌های معاصر مانند **پولاتتزاز** و **رایت** در این شیوه تغییر، تجدیدنظر نسبی کرده‌اند و انقلاب سوسیالیستی سریع را سودمند نمی‌دانند و تا حدودی تغییرات تدریجی را ضروری تشخیص داده‌اند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۱۷۲). همان‌طور که ذکر شد در تحلیل فرایندی، تمرکز تحلیلی عمدتاً بر علل و عوامل نیست بلکه بیشتر بر فرایند تغییر است. دوم، دیدگاه‌هایی که تمرکز تحلیلی خود را بر فرایند تغییراتی قرار داده‌اند که عمدتاً عقلانی، برنامه‌ریزی‌شده، با شفافیت بیشتر در اهداف میانی، دارای آهنگ تدریجی و همراه با تعریف ابزارهای نیل به اهداف هستند.

در تاریخ نظریه‌های دسته دوم، که عمدتاً بعد نظری برجسته‌ای دارند، با نظرات افرادی چون کنت، اسپنسر،

تغییر همیشه

با یک شدت در جریان نیست و همچنین هر تغییری سمت و سوی مثبت ندارد. بدین گونه انحطاط معادل تغییرات منفی و بهگشت معادل تغییرات مثبت و مطلوب ارزیابی می‌شود

مشارکت مردمی، کاهش بزهکاری، افزایش موفقیت تحصیلی و خلاصه بهبود شرایط زیست اجتماعی و در یک کلام، بهگشت اجتماعی می‌شود.

مفهوم‌سازی‌های اولیه از سرمایه اجتماعی، حول محور مؤلفه‌هایی مانند اعتماد و معامله به مثل در شبکه روابط اجتماعی که متغیرهای وابسته‌ای همچون موفقیت تحصیلی را متأثر می‌ساخت، بنا گذاشته شد (Coleman, 1988; Stanton-Salazar, 1997; Putnam, 2000).

هر چند سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک سازه چند بعدی دارای مفهوم‌سازی‌های متعددی است.

سرمایه اجتماعی می‌تواند در توسعه اعتماد بین فردی و روحیه باریگری میان انسان‌ها برای رسیدن به اهداف مشترک اجتماعی مؤثر باشد. در عین حال، ضمن شکل‌دهی به هنجارهای اجتماعی مبتنی بر تعامل مثبت، رفتار افراد را در این راستا سامان می‌دهد. وقتی کنشگران اجتماعی با اعتماد و برای تحقق هدف‌های مشترک به هم‌پاری می‌پردازند، عملاً به نوعی وفاق اجتماعی دست می‌یازند که مبتنی بر آن، کل جامعه به بهگشت و بهروزی می‌رسد. این مهم مجموع انرژی افراد را در جهت واحد هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، این سرمایه کمک می‌کند تا سرمایه‌های دیگر مانند سرمایه انسانی، سرمایه مادی و اقتصادی و حتی سرمایه فرهنگی در یک نظم تعادلی هدفمند، به رشد و شکوفایی فردی و جمعی آحاد جامعه منجر شوند؛ چراکه با وجود سرمایه اجتماعی، گوشه نشینی فرد در جمع یا به تعبیر دیگر احساس تنهایی در جامعه کم‌پیوند که محصول فضای رقابتی ناشی از توسعه اقتصادی یک بعدی است، رو به کاهش می‌گذارد.

به نظر می‌رسد نظم تعادلی مذکور در کنار بلندنگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نوعی از توسعه خودبنیاد فراگیر و هم‌نوا را نوید می‌دهد که پیش از این با واژه بهگشت اجتماعی از آن یاد شد. تأثیر سرمایه اجتماعی بر بهگشت اجتماعی، ادبیات قابل توجهی دارد که برگرفته از شواهد تجربی کشورهای گوناگون است اما کشورهایی که شرایط مشابهی با ما دارند، بیشتر می‌توانند قابل رجوع باشند. از جمله این کشورها به لحاظ ساختار سنتی و شرقی بودن در کنار مشترکات فرهنگی زیاد، کشور هند است. **کریشنا** (۲۰۰۴) طی پژوهش‌های خود در ایالت «راجستان» هند، دریافت که با افزایش سرمایه اجتماعی بین افراد مطالعه شده، اهداف توسعه متوازن بیشتر محقق می‌شوند. وی دریافت به میزان افزایش سرمایه اجتماعی، همکاری، تعاون و روحیه باریگری در بین افراد افزایش

پارسن یا آیزنشتات نیز مواجه می‌شویم که در آن‌ها از تعریف شفاف اهداف میانی یا ابزارهای نیل به اهداف چندان خبری نیست ولی دیدگاه‌های جدید تغییرات تدریجی را که به «نظریات توسعه» معروف‌اند، می‌توان واجد این خصوصیات دانست. در این دسته‌بندی، نظریات توسعه در راستای دیدگاه‌های تغییرات تدریجی تحولی در ادامه دیدگاه‌های تغییرات تند تحولی (مانند نظریه‌های مربوط به انقلاب) در نظر گرفته شده‌اند. به نظر می‌رسد که هر دو نوع تغییر، هم می‌توانند نتیجه تحولی داشته باشند هم نتیجه تأخری یا انحطاط‌گرا. فارغ از تحلیل سبب‌شناسانه در خصوص علل انحطاط و فقط برای مفهوم‌سازی از تغییرات تحولی، شاید بتوان تغییرات تحولی موفق و با اهداف تعالی بخش را فرایندی دانست که پایان آن می‌تواند به بهگشت اجتماعی ختم شود. برای مثال، تغییرات مبتنی بر برنامه‌های توسعه خودبنیاد و متوازن که در آن به تعالی همه ابعاد انسان و جامعه، مانند توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، معنوی، سازگار با محیط‌زیست و... توجه بشود، احتمالاً خوش‌فرجام است و به بهگشت اجتماعی منجر می‌شود.

از بین متغیرهای متعددی که می‌توانند بر فرایند توسعه متوازن و خودبنیاد - که دورنمای آن بهگشت اجتماعی را ترسیم می‌کند- مؤثر باشند دو مفهوم مطرح شده در این مقاله، یعنی «سلامت معنوی» که با دین‌داری تا حدودی مترادف انگاشته شده و «سرمایه اجتماعی»، جایگاه ویژه‌ای دارند. فرضیه نگارنده این است که تأثیر دو عامل مذکور در قالب یک مدل خطی قابل تحلیل است. به عبارت دیگر، تصور این است که معنویت و به‌ویژه دین‌داری بر سرمایه اجتماعی مؤثر است و موجب افزایش آن می‌شود. از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی نیز بر توسعه متوازن و بهگشت اجتماعی تأثیر دارد. در ادامه به اختصار به مباحث مربوط به دو مفهوم یاد شده و همچنین استدلال‌ها و شواهد تأییدکننده رابطه فوق اشاره خواهد شد.

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی طی دو دهه اخیر مورد توجه دانشمندان علوم رفتاری و به‌ویژه جامعه‌شناسان بوده است. شکل‌گیری ادبیات انبوه در محدوده مفهومی سرمایه اجتماعی در سال‌های اخیر و توجه دانشمندان علوم رفتاری در کنار سیاست‌گذاران و کارگزاران اجرایی در سراسر جهان به این مفهوم حکایت از اهمیت آن در جوامع کنونی و خصوصاً کلان‌شهرها دارد. ادبیات مذکور حکایت از آن دارد که افزایش سرمایه اجتماعی موجب رشد اقتصادی، بالا رفتن بهره‌وری مؤسسات دولتی، ارتقای

می‌یابد و بسیج افراد در جهت بهگشت اجتماعی توسط کارگزاران محلی با سهولت بیشتری به فرجام می‌رسد. دسی (۲۰۰۰) نتایج مشابهی را در تحقیق انجام شده در نواحی روستایی شمال هند به‌دست آورد.

در مجموع به‌نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی نه به‌عنوان علت تام توسعه، بلکه به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار قابل توجه، به‌ویژه در ایجاد توسعه متوازن با ویژگی‌هایی که برای آن بیان شد، نقش انکارناپذیری داشته باشد. با این توضیح می‌توان مدعی شد که یک پایه قابل اعتنای بهگشت اجتماعی، سرمایه اجتماعی است.

دین

دین همانند همه پدیده‌های مرتبط با کنشگر اجتماعی، دارای تعاریف متعدد و متنوع است (طالبان، ۱۳۸۰: ۹). نگاه به دین و مفهوم‌سازی از آن به لحاظ تنوع منظرهای مختلف در علوم انسانی، مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، و همچنین از زاویه ادیان مختلف بسیار متعدد خواهد بود. از یک نظر می‌توان تعاریف گوناگون دین را در امتداد طیفی قرار دهیم که یک سر آن تعاریف ماهوی و در سر دیگر آن تعاریف نهادی قرار دارد. تعاریف ماهوی، دین را به یک عالم متعالی و مافوق طبیعی مرتبط می‌سازد. در این نگاه هر آنچه با یکی از صور اشکال عالم متعالی ارتباطی ندارد، در قلمرو دین چندان جایی ندارد (ویلیم، ۱۳۷۷). نگاه‌های جامعه محور اما از زاویه‌ای دیگر عمدتاً بر کارکردهای اجتماعی، ساختارهای جامعه‌ی و مناسبات اجتماعی دین توجه دارند.

با آنکه تحلیل‌گران نهادی از دین، مانند دور کیم و پارسنز، به شدت کارکردگرا هستند، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بعد ماهوی دین را نادیده انگارند. دور کیم با تمرکز تحلیلی بر دین مسیحیت و البته با نوعی تقلیل‌گرایی، معتقد است، دین ساختاری منسجم از اعتقادات و اعمال مربوط به امور قدسی است که پیروان خود را در قالب نوعی اجتماع اخلاقی واحد موسوم به «کلیسا» وحدت می‌بخشد (تامسون، ۱۳۸۱: ۲۱). پیترو برگر با آنکه دین را سپری می‌داند در برابر وقایعی که جهان را به بی‌نظمی تهدید می‌کند، هیچ‌گاه بُعد معنایی آن را نادیده نمی‌گیرد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۸۰). لاجرم این پرسش مطرح می‌شود که آیا اساساً می‌توان در یک رویکرد تفکیکی، دین را به ابعاد و اجزای متفاوت تقسیم کرد؟ آیا در این صورت تحلیل‌های مختلف که مبتنی بر ابعاد گوناگون شکل می‌گیرند، مستفاد و کارساز خواهند بود؟

شاید روشن‌ترین حالت رویکرد تفکیکی را در کارهایی همانند مفهوم‌سازی گلاک و استارک که مبتنی بر اعتقاد به ماهیت چند بعدی دین است، بتوان جست‌وجو کرد. به

نظر آن‌ها همه ادیان جهانی، به‌رغم آنکه در جزئیات بسیار متفاوت‌اند، دارای حوزه‌های کلی هستند که دین‌داری در آن حوزه‌ها جلوه‌گر می‌شود؛ حوزه‌های اعتقادی^۲، مناسکی^۳، تجربی^۴، فکری^۵ و پیامدی^۶. نگاه چندبعدی و تفکیکی به دین‌داری و سلامت معنوی از زاویه شواهد تجربی نیز مورد نقد صاحب‌نظران قرار گرفته است. شواهد تجربی گزارش شده، حکایت از هم‌بستگی بالا میان ابعاد متفاوت دین دارد. این بدان معناست که براساس نمره فرد در یک بعد می‌توان نمره او در سایر ابعاد را پیش‌بینی کرد (سراج‌زاده، ۱۳۸۰).

با این توضیح می‌توان در مقام روش‌شناختی و فقط برای دست‌یازیدن به درک مفهومی بهتر، تفکیک چندبعدی دین را پذیرفت ولی در مقام تحلیلی واقع‌گرایانه، دین و دین‌داری را یک کل یکپارچه و تفکیک‌ناپذیر در نظر آورد. در این صورت سلامت معنوی با دین‌داری تفاوت زیادی ندارد و در صورت افزایش دین‌داری، سلامت معنوی نیز حاصل خواهد شد. با این نگاه دین به طرق متفاوت و با متغیرهای واسطه‌ای متعدد، می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر جامعه و زندگی اجتماعی داشته باشد. یکی از پدیده‌های اجتماعی که به نظر می‌رسد از دین و دین‌داری تأثیر می‌پذیرد، سرمایه اجتماعی است.

به‌طور کلی یافته‌ها حکایت از آن دارند که دین تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سرمایه اجتماعی با مفهوم‌سازی مطرح شده در این مقاله دارد. فیروز آبادی (۱۳۸۴) براساس فراتحلیل خود گزارش می‌کند که پژوهش‌های انجام شده در کشور حکایت از متأثر شدن سرمایه اجتماعی در ایران، از متغیر تعهد دینی حکایت دارد.

نتایج مبتنی بر مطالعات ملی با یافته‌های کشورهای دیگر و نظریه‌های مربوط به عوامل تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی نیز همخوانی دارند. جیمز کلمن به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی سرمایه اجتماعی در توضیح متغیرهای ساختاری سه‌گانه تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی، در کنار بسیاری روابط در شبکه اجتماعی^۸ و ثبات ساختار اجتماعی از ایدئولوژی مذهبی به‌عنوان عامل تأثیرگذار در سرمایه اجتماعی یاد می‌کند. کلمن در توضیح تأثیر توضیح ایدئولوژی مذهبی، به انگیزه‌های اشاره دارد که این نوع از ایدئولوژی تولید می‌کند. در این تعبیر، ایدئولوژی می‌تواند کنش جمع‌گرایانه و علاقه‌های دگرمحوری را به‌جای خودمحوری برانگیزاند (کلمن، ۱۹۹۰). طی این فرایند است که سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد و رشد می‌یابد.

به‌عنوان جمع‌بندی یادآور می‌شود که در یک زنجیره‌ای از روابط، متغیرهای اصلی مطرح در این مقاله، یعنی دین، سرمایه اجتماعی و بهگشت اجتماعی بر یکدیگر تأثیر

دگرگونی یا تحول اجتماعی از دیرزمان یکی از دل‌مشغولی‌های جامعه‌شناسان بوده و تاریخ‌نگار به‌های جامعه‌شناسی، انباشته از آرا و نظریاتی است که هر یک از زاویه خاصی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. در این دیدگاه‌ها عناصری مانند تمایز، تکثر، پیچیدگی، توزیع مالکیت، ابزارسازی، عقلانیت و رفاه به‌عنوان روح حاکم بر حرکت‌های تحول اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است

3. Ideological
4. Ritualistic
5. Experimental
6. Intellectual
7. Consequential
8. Closure in Social Network

منابع

۱. تامسون و دیگران. دین و ساختار اجتماعی. ترجمه بهرامپور و محدثی. انتشارات کویر. تهران. ۱۳۸۱.
۲. چلبی، مسعود. جامعه‌شناسی نظم. چاپ اول. نشر نی. تهران. ۱۳۷۵.
۳. روزنبرگ، برنارد و کوزر، لوئیس. نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد. نشر نی. تهران. ۱۳۷۸.
۴. سراج‌زاده، حسین و توکلی، مهناز. «بررسی تعریف عملیاتی دین‌داری در پژوهش‌های اجتماعی». نامه پژوهش. سال پنجم، شماره ۲۰ و ۲۱. ۱۳۸۰.
۵. طالبان، محمدرضا؛ «تعهد مذهبی و تعلق سیاسی». نامه پژوهش. سال پنجم، شماره ۲۰ و ۲۱. ۱۳۸۰.
۶. گرب، ادوارد، نابرابری اجتماعی. ترجمه سیاهپوش و غروی‌زاد. نشر معاصر. تهران. ۱۳۷۳.
۷. گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی. تهران. ۱۳۷۸.
۸. ——. دور کیم. ترجمه یوسف ابادری. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۶۳.
۹. ویلم، ژال پل. جامعه‌شناسی ادیان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. انتشارات تبیان. تهران. ۱۳۷۷.
۱۰. فیروزآبادی، سیداحمد. «پژوهش بررسی سرمایه اجتماعی در ایران و راه‌های ارتقای آن». سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی. ۱۳۸۴.
۱۱. مظهری، جهانگیر. «پیمایش پویان‌ها». نامه علوم اجتماعی. دوره دوم، شماره ۳. انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ۱۳۵۶.
۱۲. همیلتون، ملکم. جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات تبیان. تهران. ۱۳۷۷.
13. Coleman, James (1990). Foundations of social Theory. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
14. Coleman James (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital. American Journal of Sociology, 94, S95-S119.
15. Dhesi, S. Autar (2000a, July). Social capital and community development. Community Development Journal, Vol. 29 No. 2, 47-69.
16. James Henry (1904). The Golden Bowl.
17. Krishna, Nnirudh (2004). Putting social capital to work: Agency and development. In Prakash, S. & Selle P. (Ed.), Investigating Social Capital Comparative Perspectives on Civil Society, Participation and Governance (pp. 206-231). New Delhi: 110017, Sage Publications India Pvt Ltd, B 42, Panchsheel Enclave.
18. Putnam, R. (2000) Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon and Schuster.
19. Stanton-Salazar, R. D. (1997). A social capital framework for understanding the socialization of racial minority children and youths. Harvard educational Review, 67(1), 1- 40.

می‌گذارند. به عبارت دیگر، با گسترش دین‌داری، احتمال افزایش سرمایه اجتماعی بیشتر، و در صورت توسعه سرمایه اجتماعی در جامعه، دسترسی به توسعه متوازن سهل‌تر خواهد شد؛ توسعه‌ای که در آن به همه ابعاد انسان و محیط پیرامون او توجه می‌شود و به‌روزی، رضایت و رستگاری اکثریت در آن تحقق‌پذیر است. به‌عنوان جمع‌بندی از مباحث تحلیلی این مقاله، مدلی «آگزئیوماتیک» از روابط بین متغیرهای مطرح شده به شرح نمودار زیر می‌شود.



براساس شواهدی که تاکنون مطرح شده‌اند، بخش‌هایی از مدل آگزئیوماتیک پیش‌گفته، تأیید تجربی خود را از پژوهش‌های میدانی دریافت کرده‌اند اما کلیت مدل همچنان نیازمند سنجش است. نویسنده مقاله کوشید با توسل به یافته‌های دیگر، مدل قابل سنجشی را فراهم آورد تا پژوهشگران علاقه‌مند بتوانند آن را در قالب فرضیه خود مورد آزمون قرار دهند. در این بین آموزگاران پژوهشگر، به‌ویژه در حوزه کار خود که فضای هدایتگری و جامعه‌پذیری نسل جدید است، شایسته‌ترین‌ها برای کاری این چنین محسوب می‌شوند. چرا که از یک سو با نسلی سروکار دارند که شوربختانه هر روز بر مشکلاتشان افزوده می‌شود؛ مشکلاتی که حل آن‌ها بیشتر نگاه جامعه‌شناسانه را می‌طلبد تا روان‌شناسانه و بنابراین نیازمند توجه آموزگاران اندیشمند و پژوهشگر علوم اجتماعی است. و از سوی دیگر، تمامی گفتار این نوشته گرد ساختار نظام شخصیتی نسل جوان تدوین شده است؛ نسلی که باید اداره و هدایت کشور را در آینده‌ای نه‌چندان دور بر عهده گیرد و جامعه را به سوی بهگشت رهنمون سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. معادل‌های خوب و خوب‌تر با اشاره به کاربرد آن‌ها در متون ادبی معتبر، هم‌تراز واژه «به» انگاشته شده‌اند؛ مانند خوب در بیت: گفت آری پهلوی یاران به است/ لیک ای جان در اگر نتوان نشست (مولوی) و خوب‌تر: گر فروشم کتاب در بازار/ به که خوانم قصبه در دربار (بهار). در جای دیگر برای بهترین، معانی مشابهی چون: دارای بیشترین ارزش، زیباترین، «شایسته‌ترین» نوشته شده و «به‌روزی» معادل «سعادت‌مندی» مطرح شده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در ادبیات فارسی نیز بهگشت و به شدن متضمن نوعی بار معنایی مثبت و حرکت تکاملی است (ر.ک: انوری، ۱۳۸۱: جلد ۲).

2. Richard Schlegel